

سابوتسکی، یوگنی واسیلیویچ
Subbotskii, E. V. (Evgenii Vasilevich)

سرکوب ماورا آیا علم همیشه بر جادو پیروز می‌شود؟ سازوکار، کارکرد و گسترش افکار و رفتارهای
ماورایی / نویسنده یوجین سابوتسکی؛ مترجم افسانه اکبرزاده مقدم؛ ویراستار سمانه عباسی.

تهران: نسل‌نواندیش، ۱۳۹۹.

۲۸۰ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۶۸۱-۹

فبپا

عنوان اصلی: Magic and the mind: mechanisms, functions, and development of
magical thinking and behavior, 2010.

سازوکار، کارکرد و گسترش افکار و رفتارهای ماورایی.

جادو و ذهن: سازوکارها، کارکردها، و رشد تفکر و رفتار جادویی.

تفکر جادویی

Magical thinking

اکبرزاده مقدم، افسانه، ۱۳۷۰ - مترجم

عباسی، سمانه، ۱۳۶۳ - ویراستار

BF۱۶۲۱

۱۵۳/۴۲

۷۳۸۱۸۳۳

سرکوب ماورا

نویسنده: یوجین سابوتسکی

مترجم: افسانه اکبرزاده مقدم

ویراستار: سمانه عباسی

بازخوان نهایی: الهام اصفهانی

صفحه‌آرا: افسانه حسن‌بیگی

طراح جلد: الهه عابدینی

ناشر: نسل‌نواندیش

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰-۶۸۱-۹

ISBN: 978-622-220-681-9

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل‌نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل‌نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com



NasleNowAndish

انتشارات نسل‌نواندیش

<https://telegram.me/naslenowandish>

پیشگفتار.....	۹
۱ واقعیت جادویی.....	۱۹
رابطه علت و معلولی ماورایی: ذهن بر ماده و ذهن بر ذهن.....	۲۳
افکار، باورها، رفتار و ساختارهای دیگر ماورایی.....	۲۵
دانش جادو و جادوی دانش.....	۲۸
دین و جادو: باورهای ماورایی متعارف و نامتعارف.....	۳۳
مرحله مشکل ساز.....	۳۵
فرضیه ها و پیش بینی ها.....	۳۷
۲ کودک و جادو.....	۴۳
رفتارهای ماورایی کودکان: باور یا کژفهمی؟.....	۴۶
هنگامی که جادو با علم روبه رو می شود: آیا کودکان می توانند هر دو را باور کنند؟.....	۴۸
۳ باورهای ماورایی شفاهی و تجارب روزانه کودکان.....	۵۱
جادو به منزله تجربه ای نامعمول.....	۵۲
باور در بوتۀ آزمایش گذاشته می شود: ارزیابی میزان نفوذ باورهای ماورایی.....	۵۶
۴ تفکر ماورایی و گسترش درک کودکان.....	۶۵
آیا جادو نقش دارد؟.....	۶۶
موضوع پژوهش: تفکر ماورایی و خلاقیت.....	۷۰
۵ آن سوی کودکی.....	۸۱

- ۸۲..... جادویی در کار نیست: واکنش بزرگسالان به رویدادهای فیزیکی دور از عقل
- ۸۵..... گستره رویدادهای ماورایی: طیفی از شواهد انسان‌شناسی، روان‌شناسی و...
- ۹۰..... مواجه شدن با باورهای ماورایی: نقش ضرر و زیان
- ۶ تفکر ماورایی و فرهنگ**..... ۹۵
- ۹۶..... سخنرانی‌های علمی و عملکردهای ماورایی: باورهایی که میان منگنه.....
- ۹۷..... باورهای علمی: چقدر ریشه دوانده‌اند؟.....
- ۹۹..... پلی ماورایی بر فراز اقیانوس اطلس: از مکزیک تا بریتانیا.....
- ۱۰۴..... استفاده و سوءاستفاده از باورهای ماورایی.....
- ۷ جادو و رفتارهای اکتشافی**..... ۱۰۷
- ۱۰۸..... عجیب اما حالب: کنجکاوی نسبت به ماوراءالطبیعه.....
- ۱۱۰..... قیاس پدیده‌های ماورایی و پدیده‌های فیزیکی دور از عقل: ترجیح.....
- ۸ تفکر ماورایی و خیال‌پردازی**..... ۱۳۱
- ۱۳۲..... آیا اشیای ذهنی نیز دائمی هستند؟.....
- ۱۳۴..... عینی یا ساختگی: قلمروهای واقعیت خیالی.....
- ۱۳۶..... آیا اشارات ماورایی می‌توانند خیالات را تغییر دهند؟ جادوی ذهن بر ذهن.....
- ۱۳۹..... تبدیل شدن خرگوش به ماهی: تجربه جادوی ذهن بر ذهن.....
- ۱۴۸..... نفرین کردن آینده: جادو و سرنوشت شخصی.....
- ۹ جادو و ارتباطات بشری**..... ۱۵۵
- ۱۵۶..... تلقین ماورایی و عادی: آیا هم‌خانواده‌اند؟.....
- ۱۵۸..... سازوکار تأثیرگذاری ماورایی: مشارکت.....
- ۱۵۹..... پژوهشی در باب جادوی ارتباطی.....
- ۱۷۴..... جادوی امروزی: جادوی ارتباطات و روش‌های متقاعدسازی غیرمستقیم.....
- ۱۰ باورهای ماورایی و مکانیسم دفاع روانی**..... ۱۸۳
- ۱۸۵..... دانش و مذهب در برابر جادو هم‌پیمان می‌شوند.....

پیشگفتار

حدود سی سال پیش، هنگام بازی با پسر کوچکم بسیار شگفت زده شدم. او دشوارترین مشکلات خیالی را بسیار ساده حل می کرد و برای فرار از دام‌هایی که برای او می گذاشتم، راهی می یافت. ببری غول پیکر در دل جنگل به او حمله می کرد؛ مشکلی نبود، شمشیر می کشید و ببر را می کشت. کوهستانی بزرگ مانع رسیدن به گنج می شد؛ خیز برمی داشت و از روی آن می پرید. آنچه بیش از همه سبب شگفتی من از رفتار پسر می شد، این نبود که توانایی های خود را بسیار دست بالا می گرفت یا معمولاً به محدودیت های دنیای واقعی بی اعتنا بود؛ بلکه اعتمادی خلل ناپذیر داشت که طبیعت با او مهربان است و عناصر آن (آب، هوا، نیروی گرانش) از وجود او در کائنات آگاه اند و حق الهی اش را برای حضور در این مکان پذیرفته اند و شخصیت های قومی و فرهنگی مانند بابائونل از مخفی ترین آرزوهایش باخبرند و برای برآورده کردن آنها تلاش می کنند.

البته این پندار وهم آلود دوران کودکی تا ابد طول نمی کشد. درواقع، اکثر بچه ها بیرون از بازی، کاملاً از محدودیت های فیزیکی و ذهنی خود آگاه اند. اما آیا این آگاهی یکی از دلایلی نیست که باعث می شود بازی های تخیلی تا این حد برای کودکان جذاب باشند؟ آیا کودک نیاز ندارد تا دست کم گاهی اوقات درباره زیبایی یا قدرت بی نهایت خود احساسی حیرت انگیز داشته باشد؟ آرزوها و بازی های کودک در

خلال رشد، به تدریج با محدودیت‌های دنیای واقعی همگام می‌شوند و کودک کم‌کم آگاه می‌شود که در دنیای «واقعی» حتی کوچک‌ترین دستاوردی، نیازمند اراده و سختکوشی است. سرانجام می‌آموزد که طبیعت و عناصر آن، یاری‌رسان و مراقب^۱ او نیستند و کائنات، در بهترین حالت، بی‌اعتناست و حتی گاهی اوقات دشمن اهداف او می‌شود. این روند در روان‌شناسی رشد، «تمرکززدایی» نامیده می‌شود، اما در واقع نمایانگر انزوای هرچه بیشتر در دنیای طبیعی است.

بیگانگی کودکان از کنج کوچک دنیای شخصی‌شان، جز چند استثنا، همان اتفاقی را نمایش می‌دهد که در تمام ادوار تاریخ بشریت رخ داده است. انسان تا هزاران سال باور داشت که دنیای اطراف او صرفاً زنده نیست، بلکه آگاه است و ستارگان و عناصر طبیعی او را نظاره می‌کنند و می‌توانند به شیوه‌ای موافق یا مخالف به درخواست‌هایش پاسخ بدهند. جادو و اساطیر پیچیده شکل گرفته بودند تا ارتباط میان شخص و کائنات را توضیح بدهند. اینک زمانه تغییر کرده است. علم به میدان قدم گذاشت و اساطیر و جادو را فانتزی‌های گذشته نامید و قانون جاذبه را جایگزین نیروی همدلی کرد. البته ما برای دستاوردهایی چشمگیر، همچون داروهای نوین، فناوری‌های دقیق و آرامش نسبی زندگی خود مدیون علم هستیم. باوجود این، هزینه چنین آرامشی بسیار سنگین است: فقدان یک رابطه معنادار میان انسان و طبیعت. علم به جای حیات اخروی، برای بشریت و کائنات مرگی حتمی و اجتناب‌ناپذیر پیش‌بینی می‌کند. بی‌شک، دیدگاه علم درباره آینده برای بسیاری از افراد آزاردهنده است. حتی ساده‌ترین آیین‌های مذهبی نیز در قیاس با علم، چشم‌انداز بهتری از آینده نشان داده‌اند.

در کنار مذاهب رسمی^۱ و علوم مرسوم که تا حدود زیادی جانشین آن‌ها شدند، جادوی باستانی نیز وجود دارد؛ حتی اگر صرفاً در ذهنمان باشد. حیوانات در آرزوها،

خیال‌پردازی‌ها، فیلم‌ها و کتاب‌ها سخن می‌گویند و افراد از دیوار عبور می‌کنند. فقط یک گام جلوتر می‌رویم و کم‌کم باور می‌کنیم بعضی از افرادی که اطراف ما زندگی می‌کنند، قدرت‌هایی ویژه دارند و می‌توانند در دنیای واقعی جادوگری کنند. اگر این مرحله را بپذیریم، تفکر ماورایی خود را به باور ماورایی ارتقا داده‌ایم؛ باور کرده‌ایم جادو در دنیای واقعی صورت می‌پذیرد. علم روان‌شناسی به سرعت وارد می‌شود و دوباره اطمینان می‌دهد که این طرز فکر و عقیده باقیماندهٔ قرون گذشته، خرافهٔ محض و شکلی از باورهای نامعمول - اما کاملاً طبیعی - انسانی است. تا اینکه تقریباً همین اواخر تحقیقات بسیاری «تحت لوای علم» دربارهٔ تفکر ماورایی صورت گرفت؛ به عبارت دیگر علم، جادو را به بقایای روان انسان یا خرافه‌هایی تقلیل داد که تردید و ترس انسان را طعمه قرار می‌دهند. از طرف دیگر، احترامی که افراد سابقاً برای علم قائل بودند به یک «باور مقدس» تبدیل شد؛ فرض شد که علم می‌تواند همه چیز را توضیح بدهد؛ اگر امروز نتواند، فردا می‌تواند. مفهومی که در این میان مهجور واقع می‌شود این است که علم یک رشتهٔ تحصیلی است و قصد دارد قوانین طبیعت را تشریح کند؛ قوانینی که بر اساس رابطهٔ فیزیکی علت و معلول هستند. اما کائنات بسیار فراتر از دنیای فیزیکی است و شامل دنیایی نامرئی مانند ابعاد ذهنی و عاطفی، روابط و ارتباطات انسانی، فانتزی‌ها، رؤیاها، بازی و هنر می‌شود. کائنات همچنین مفاهیمی چون دین، سیاست، تجارت و سرگرمی را در برمی‌گیرد. آیا تفکر ماورایی شیوهٔ صحیح اندیشیدن در این حوزه‌هاست؟ درست مانند همان تفکر به اصطلاح منطقی که علم از آن سخن می‌گوید؟

حتی یک نگاه مختصر به تاریخ نشان می‌دهد که اگر جادو را «علمی کذب» در نظر بگیریم، به گمراهی کشیده می‌شویم؛ جادو شیوهٔ کمتر کنترل‌شده و نسخهٔ سیاه‌تر علم نیست. این دو نباید این چنین با یکدیگر قیاس شوند. جادو بیش از اینکه به علم تمایل داشته باشد، به سوی هنر متمایل است. هنر و جادو/دین همزمان در

دورهٔ پساپارینه‌سنگی و تا جایی که می‌دانیم ۳۰۰۰۰ سال زودتر بر علم پیشی گرفتند و هویدا شدند. هنر و جادو هر دو بر رابطهٔ میان ذهن و طبیعت دلالت دارند. هدف آن‌ها با علم تفاوت دارد؛ درحالی‌که هدف نهایی علم نتیجه و پیامد است، مقصود غایی هنر و جادو، معناست.

شرایط واقعی زندگی روزانه این نکته را خوب به تصویر می‌کشد. سال‌ها پیش، من و پسر دوساله‌ام در شهر مسکو، داخل بوستانی که توسط چند ردیف تایر خودرو به شکل مربع محصور شده بود، آرام قدم می‌زدیم. یک خودروی ون فرسوده در پیاده‌رو کنار ساختمان قرار داشت و چند کارگر اطراف آن مشغول رنگ کردن دیوار بودند. من و پسر کوچکم به دو جهت مختلف نگاه می‌کردیم، او در حال بررسی کردن نرده‌های آهنی ضخیمی بود که باغچه را از خیابان جدا می‌کردند. صدای روشن شدن موتور خودرو را شنیدم، اما توجه نکردم تا اینکه به چشمان گشادشدهٔ پسر نگاه کردم. آن لحظه برای هر واکنشی دیر شده بود. خودروی ون از پیاده‌رو وارد خیابان شد، اما به جای اینکه به همان مسیر ادامه بدهد و به سمت ورودی بوستان برود، یک دور کامل زد و با نرده‌هایی آهنی برخورد کرد که چند سانتی‌متر با من و پسر فاصله داشتند. این کار باعث شد بخش زیادی از نرده‌ها از پایهٔ سنگی آن بیرون بزنند. میان ما و مرگی دردناک، فقط یک فاصلهٔ باریک وجود داشت. بیش از همه از این ترسیده بودم که این اتفاق در خیابانی شلوغ یا مکانی رخ نداده بود که توقع آن را داشته باشم و حواسم را جمع کنم. این سانحه اصلاً قابل پیش‌بینی نبود و به نظرم دست سرنوشت بود که زخمی نشده بودیم.

با اینکه سال‌ها از آن روز می‌گذرد، هنوز هم نمی‌توانم نسبت به آن با دیدۀ اعجاب نگاه نکنم. چه کسی یا چه چیزی در عالم دربارهٔ آن چند سانتی‌متر تصمیم گرفته بود؟ شانس؟ شانس مفهومی غیرشخصی است که به آن پروبال می‌دهیم تا اعمال غیرشخصی، مانند شیر یا خط انداختن را به رسمیت بشماریم. اما شرایطی را تصور کنید که پرتاب سکه به آسمان، تعیین‌کنندهٔ زندگی و مرگ ما می‌شود. اگر

نتیجه پرتاب اجازه زنده ماندن بدهد، آیا باز هم آن را شانس تلقی می‌کنیم؟ وقتی دو سرباز همگام با یکدیگر در حال گریختن‌اند و یکی از آن‌ها با خمپاره کشته می‌شود، آیا سرباز دوم زنده ماندن خود را تصادفی می‌داند؟ من این‌طور فکر نمی‌کنم، زیرا در این شرایط، شانس به حادثه‌ای واقع‌گرایانه و سرشار از معانی شخصی تبدیل می‌شود. اگر شخصی جان سالم به در ببرد و آن حادثه را تصادف محض به شمار بیاوریم، زندگی او را بی‌ارزش و بی‌معنی کرده‌ایم. صرفاً هنگامی که بپذیریم شخصی یا چیزی، با آگاهی و هشیاری تصمیم گرفته است تا زنده بمانیم، دست کم معنای حضور در این دنیا را درک می‌کنیم. همان‌طور که بسیاری از ادیان سازمان‌یافته گواهی می‌دهند، بسیاری از ما چنین حسی داریم. این ملاحظات باعث شد تا دربارهٔ باورهای ماورایی انسان امروزی تحقیق کنم.

تحقیقات خود را با ساختن ابزارهای متعددی شروع کردم که به نظر می‌رسید مصداق واقعی جادو هستند: اشیایی که در هوای رقیق به چشم می‌آمدند و بدون هیچ ردی ناپدید می‌شدند، عروسک‌های اسباب‌بازی که گویا جان یافته بودند و وردهایی سحرآمیز که ماهیت یک شیء را به طرزی جادویی تغییر می‌دادند. این پیامدها در دنیای واقعی، حقه به شمار می‌آمدند، باوجود این درج کردن این حقه‌ها و توضیح دادن آن‌ها در تحقیقاتم اساساً دشوار بود. معمولاً «حقه‌های جادویی» در حضور تماشاچی و نزدیک یا روی بدن شعبده‌باز انجام می‌شوند. حقه‌های من روی دست داوطلب انجام می‌شد. افزون‌براین، شرکت‌کنندگان اشتیاق داشتند تا تشکیلات سحرآمیز را بررسی کنند و برای وقایع غیرطبیعی توضیحی بیابند. وقتی واکاوی آن‌ها بی‌نتیجه بود و سردرگم می‌مانند، بازپرسی را شروع می‌کردم. هدف از بازپرسی این بود که به شرکت‌کنندگان تلقین کنم شاهد رویدادی بوده‌اند که بی‌شک جادویی است و قوانین شناخته‌شدهٔ فیزیک را نقض می‌کند.